



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲
نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۳۳-۲۲
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: نشر روز تاب
تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharghnewsaper.ir

تهران : آذان ظهر ۱۲:۰۸ آذان مغرب ۱۸:۱۱ آذان صبح فردا ۵:۱۸ طلوع آفتاب ۶:۴۲

سفر نامه آبراهام

از پینک فلوید متفرم

پیمان مقدم

■ «ابراهیم رودریگز» ملقب به آبراهام تبعه سونزولاست که والدین ایرانی داشته او سال‌ها زیر سایه تبلیغات سنگین ضد ایران در آمریکا تحصیل کرده اما بر اساس آنچه شنیده و خوانده همیشه در آرزوی بازگشت به وطن بوده. یادداشت‌هایی که می‌خوانید روایت اوست از سفرش به ایران و آنچه به چشم می‌بیند...

یک هفته‌ای می‌شود که به میهن آمده‌ام. در همین یک هفته چیزهای خیلی عجیبی دیدم‌ام که باورش دشوار است اما خب اینجا خاکی است که از آن برخاسته‌ام بدترین مصیبت در ایران همانا راندگی است که من حتی جرات ندارم ماشین را از حیاط منزل عموجان تا کوچه هدایت کنم. هر آنه ممکن است یک موتورسوار از گوشه‌ای سر درآورد و راه را مسدود کند و حشمت‌اکثرین چیزی که تا به حال با آن مواجه شده‌ام همین موتورسوارها بودند. همیشه خطر برخورد با آنها در هر نقطه‌ای از شهر وجود دارد. به نظر می‌رسد این دوستان از هر گونه مقررات مستثنا هستند و هیچ نگرانی‌ای از باب پیدمادی قانون شکنی ندارند. عجیب‌تر از حرکتهای خطرناک و بی‌قانون، مشاهده موتورسبکتنی با کوهی بود از فرش که بر ترکش سوار کرده و در مسیر ویژه اتوبوس‌ها حرکت می‌کرد. یا آن یکی که چندین و چند کارتون ال‌سی‌دی را روی هم چیده بود و به سرعت برق و باد پیش می‌رفت. این شیوه نوین و متهورانه حمل و نقل را می‌شود به فهرست عجایب هفت‌گانه افزود. البته عموجان معتقد است که من هنوز ذاغ هستم و به تدریج با معجزاتی روبه‌رو می‌شوم که موتورسواری در مقابل آن چیزی نیست روزها همه روزنامه‌ها را می‌خوانم و هر شب می‌نشینم یای پارک ملت باقهیم که جریان چیست اما خب تحلیلش هنوز دشوار است. یکی دیگر از مشکلات من در میهن این است که بعد از این شب‌بیداری‌ها، صبح زود و بالاچار با صدای بلند و وحشتناک رادیوی عموجان بیدار می‌شوم. ام عادت دارد صبح زود همه چراغ‌ها را روشن کند و رادیو را با بلندترین صدا گوش کند. وای خدای بزرگ، کلوس این روزهای من برنمهای است به اسم تقویم تاریخ که موسیقی متنش روی مغز آدم فرود می‌آید. هیچ وقت فکر نمی‌کردم روزگاری از گروه پینک فلوید متفر شوم. دیروز که صبح به اجبار بیدار شدم، گفتم از فرصت برای وب‌گردی استفاده کنم. در ایران ترافیک اینترنتی شب‌ها وحشتناک است و صبح هم اکثر کسانی که تقویم تاریخ گوش می‌کنند با اینترنت کاری ندارند. در کمال تعجب اما تمام ای‌میل‌ها قطع بود. هر کاری کردم نتوانستم به ای‌میل‌ام دسترسی پیدا کنم. فارس و ایرنا و ایسنا بالا می‌آمد اما ای‌میل‌ها خبر. پرسیدم: چرا قطع هستند. باز خبری شده؟ عموجان که همچنان علاقه‌ای نداشت صدای رادیو را کمی پایین بیاورد، گفت: چی شده؟ دوباره پارازیت در کرده‌اند؟ نگران نباش. درست می‌شود.

(ادامه دارد)

شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲
نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۳۳-۲۲
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: نشر روز تاب
تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharghnewsaper.ir

تهران : آذان ظهر ۱۲:۰۸ آذان مغرب ۱۸:۱۱ آذان صبح فردا ۵:۱۸ طلوع آفتاب ۶:۴۲

ناگفته‌ها در نامه معادی به فرهادی

ستارگان جهان از «جدایی...» می‌گویند

کلاری می‌گفت نکته اساسی این است که ما با سینما زندگی کردیم و سال‌های سال فیلم و مراسم سینمایی را دیده‌ایم؛ و حالا به خودمان می‌گوییم قرار است بعضی از نام‌های بزرگ را در این گونه مراسم ببینیم. در حالی که این بار در کمال تعجب، آنها منتظرند تا ما را ببینند! و این خاصیت فیلم‌های بزرگ است. تجربه‌های قبلی البته میزان تعجب با هیجان آدم را از این واکنش‌ها کمتر می‌کنند. اما هرگز آن را از بین نمی‌برد. حس پشت حرف کلاری را بعدا درذره لمس کردم. وقتی ودی آلن که همیشه در نظرم سرچشمه خلاقیت بوده، به واسطه خواهرش برایت پیغام داده بود که طبق معمول نمی‌تواند - یا نمی‌خواهد - به مراسم بیاید ولی دوست دارد در پیویرک مسارا ملاقات و درباره فیلم صحبت کند، تازه فهمیدم آنچه از قول او درباره فیلم شنیده بودم، چه معنایی داشت: آلن گفته بود سال‌ها بود نته‌ها از سینمای ما، بلکه به‌طور کلی از سینما انتظار نداشته که در این دوران بتواند چیزی بیاورند که چنین تأثیری روی او بگذارد! وقتی توماس لانگمن پسر کلودی، کارگردان و تهیه‌کننده مشهور و تازه درگشته فرانسوی که خودش تهیه‌کننده فیلم از تزیست و برنده انبوهی جایزه است، می‌گفت همه دارند از محصول من تعریف می‌کنند اما وقتی فیلم تو را دیدم، آرزو کردم که کاش من آن را تهیه کرده بودم، همه چیز داشت معنای کامل‌تری پیدا می‌کرد. وقتی درایت پیتم می‌گفت شب قبل از برگزاری جلسه مطبوعاتی گلدن گلوب، دیوید جدایی نادر از سیمین را در دستگاه گذاشته‌اند و در میانه‌های همان صحنه دادگاه اول فیلم، آنجلینا جولی با دیدن آن جدل زناشویی فیلم را نگه داشته، متناژ شده، فاصله‌ای نداشته و بعد از چند لحظه باز متناژ را ادامه داده‌اند، اما منم بیشتر دقتی آنجلینا جولی درباره کار بعدی‌ات پرسید و ساده و راحت درخواست کرد که در فیلمت بازی کند و در پاسخ حرفت که گفتی شخصیت زن گشتمت فرانسوی زبان است و گفت تا آن تاریخ من توان زدن فرانسه یاد نگیرم، من غرق در غرور شدم. وقتی مریل استرپ درباره جزئیات کارگردانی یا بازی صحنه‌های مختلف فیلم می‌پرسید و با اشتیاق گفت دوست دارم با تو کار کنه، وقتی استیون اسپیلبرگ گفته بود که اعتقاد دار جدایی نادر از سیمین یاد بهترین فیلم اسمال دیانست، وقتی دیدید فیچر نیم‌ساعت وقت گذاشت تا با تو حرف بزند و نظرهایش را بگویند، وقتی چند سینماگر سرشناس می‌گفتند که فیلم را نندیده‌اند اما تعریف‌های زیاد فرانسسیس فورد کوپولا را درباره آن شنیده‌اند و خیلی کنج‌کاوند، وقتی الکساندر پین که خودش گلدن گلوب فیلم و کارگردانی را گرفت فقط به دلیل علاقه به فیلم تو در طول آن روزها به یکی از نزدیک‌ترین دوستان هم صحبت‌ات بدل شده بود و در هر دو مراسم گلدن گلوب و حلقه منتقدان لس‌آنجلس می‌گفت در طول حرفه‌ایت روی صحنه سعی می‌کرده انرژی مثبت به سمت تو بفردست. وقتی دیگرانی که مجاز نیستم نامشان را بیاورم، از فیلمت به عنوان یکی از محبوب‌ترین‌های فهرست شخصی‌شان در دو، سه سال اخیر یاد می‌کردند، تازه درت دستگیرم شد که فیلم در دل آدم‌هایی که سالی ده‌ها فیلم بزرگ و تأثیرگذار می‌بینند یا یکی، دوباش را هر سال می‌سازند، چه مرزهای را درنوردیده و چه قلعه‌هایی را فتح کرده است. در مراسم برگزیدگان منتقدان آمریکا (Critics' Choice Award) که باب دبلن بزرگ قطعه جدید بسیار زیبایی را روی صحنه اجرا کرد، ما از لذت شنیدن و دیدن اجرایش حرف می‌زدیم و به ما گفتند اگر می‌دانستید خود‌باود درباره فیلم‌تان با چه لذتی حرف می‌زد، چه می‌گویند و این تازه بخشی از آن چیزی است که من شنیدم و دیدم. باقی‌اش بعدا برای روزگاری



پنجشنبه ۴ اسفند، ۱۳۹۰ | ربيع الثانی ۱۴۳۲ | ۲۲ فوریه ۲۰۱۲ | سال نهم | شماره پیاپی ۱۴۷۲ | شماره ۵۴۸ دوره جدید | ۱۲ صفحه - ۲۲ صفحه ضمیمه

افتتاح نمایش «آمدیم، نبودید، رفتیم»

شرق: با حضور بزرگان و پیشکسوتان هنرهای نمایشی، آیین آغاز نمایش «آمدیم، نبودید، رفتیم» به کارگردانی رضا حداد و نوشته محمد جرمشیر چهارم اسفند همزمان با شروع اجرای این نمایش در مجموعه تماشاخانه ایرانشهر برگزار می‌شود. در این نمایش مهناز افشار، سیامک انصاری، برزو ارجمند، رضا بهبودی، خسرو پسیانی، ستاره پسیانی، بابک حمیدیان، لیلی رشیدی، شبنم فرشادجو و چند بازیگر دیگر به ایفی نقش می‌پردازند. این نمایش همه روز جزه‌شنبه‌ها از پنجم اسفند ماه، ساعت ۲۰ در مجموعه تماشاخانه ایرانشهر اجرا می‌شود.

بوی جوی مولیان

معلم حرفه‌ای

شعبان‌علی بهرام‌پور



■ اگرچه سیاه و سفید فکر نمی‌کنم اما با این حال می‌توانم بگویم که تا این دوره از عمرم، معلم را عمدتاً دو دسته دیده‌ام؛ یک دسته آنهایی که با عشق و علاقه به معلمی و تدریس معلم شده‌اند و رفتار، منش و تدریس‌شان در کلاس نیز این را نشان می‌دهد و دسته دیگر آنهایی که اگرچه بیشتر، معلم‌های باتدث و روزآمدی معلم هستند اما به اجبار یا به‌عبارتی اتفاقی معلم شده‌اند.

در طول آشنایی‌ام با آقای قندی که سابقه آن به سال ۱۳۸۳ در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه برمی‌گردد و در دوره تصدی‌ام در مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها این آشنایی به دوستی تبدیل شد، همواره بدون کوچک‌ترین تردیدی ایشان را معلمی دیده‌ام که با عشق و علاقه قبلی معلمی را انتخاب کرده و من هیچ‌گاه شاگرد ایشان نبودم اما همواره بی‌اغراق می‌گویم در گپ‌وگفت خودم‌لی نکتات زیادی از او یاد گرفتم. ایشان روزنامه‌نگاری بود که معلمی را برای ترویج و توسعه رشتعاش انتخاب کرده بود، از این‌رو با جان و دل تدریس می‌کرد و روش او سختگیرانه بود؛ سختگیری‌های او هیچ‌وقت غیرحرفه‌ای نبود. به یاد دارم روزی تعدادی از دانشجویان روزنامه‌نگاری مرکز مطالعات و رسانه‌ها به من رجوع کردند (گه‌گام سال ۸۳) و از آقای قندی گله داشتند، نکتته‌ای به آنها گفتم که عکس‌العمل‌شان هرگز از یادام نمی‌رود و آن اینکه اگر شما از ایشان ناراضی هستید از هفته بعد کلاس شما را عوض کرده و استاد دیگری را جایگزین می‌کنم. همگی که تعدادشان شش نفر بودند بی‌درنگ گفتند که ما نمی‌خواهیم استدامان عوض شود بلکه می‌خواهیم ایشان مثل فلان استاد رفتار کند. تمرین کمتر بدهد و سختگیری زیاد نداشته باشد. بعد از ترم به ایشان گفتم و او خندید. کمی مکث کرد و گفت (من هم می‌توانم سراسری بگیرم اما اخلاق حرفه‌ای اجازه نمی‌دهد). من کم و بیش با دانشجویان سابق مرکز مطالعات رسانه‌ها که عمدتاً روزنامه‌نگار هستند مرتبط هستم. چند ماه قبل یکی از آنهایی که از قندی گله داشت را در سفری دیدیم، بعد از گفت‌وگوهای معمولی از ایشان پرسیدم آقای قندی مریض است، خبر داری؟ گفت: نه، بعد از توضیح من بغض کرد و اشک در چشم‌هایش جمع شد و سپس با کمی مکث اظهار داشت: «من روزنامه‌نگاری خودم را مدیون ایشان هستم، اگر ایشان نبود من روزنامه‌نگار حرفه‌ای نمی‌شدم. واقعا به شاگردی ایشان و افتخار می‌کنم». راستی آقای قندی در طول سال‌های زیاد تدریس در دانشگاه علامه‌طباطبایی و مرکز مطالعات رسانه‌ها چند نفر از این شاگردان حرفه‌ای را تربیت کرده‌اند؟

هرچند نمی‌توان تعداد آنها را نام ببرم اما می‌توانم بگویم خیلی زیاد هستند. قندی روزنامه‌نگاری است که عمری را با تمام وجود برای توسعه و گسترش روزنامه‌نگاری در کشور از دانشگاه و مرکز مطالعات رسانه‌ها گرفته تا دورترین نقاط کشور آموزش داده است. او به یاد ندارم او از رفتن به شهرستان‌ها برای تدریس دروس روزنامه‌نگاری اظهار ناراضیانی کرده باشد. همیشه می‌گفت جایِ اگر پنج، شش نفر پیدا شدند بخواهند آموزش ببینند، یکی از معلم‌ها من هستم و باخیرم کن. قندی در چشم من معلمی است که همیشه از او به بزرگی و نیکی یاد می‌کنم و می‌پندارم معلم‌هایی مثل او اگر چه سختگیرانه و اخلاق خاص خود را دارند اما اینها هم از شیرینی‌ها و خاطرات کلاس‌های درس است و آنچه به یاد می‌ماند اثباتش دانش است از آن کلاس‌ها، برای قندی که این روزها را با بیماری سپری می‌کند آرزوی سلامتی و تندرستی و عافیت می‌کنم. امیدوارم جامعه رسانه‌ای ما قدر حسین قندی‌ها را بداند و از سرمایه انسانی خود غافل نشود.

مدیر کل سابق دفتر مطالعات و برنامه ریزی رسانه ها

برش از اخبار

حراج بزرگ ۱۵ تندیس اسکار

■ خبر آتلاین: ۱۵ تندیس اسکار هفته آینده در یک حراجی در لس‌آنجلس به فروش گذاشته می‌شود. به گفته برگزارکنندگان حراجی نیت بی‌سندازر در لس‌آنجلس، این بزرگ‌ترین حراجی مجموعه جوایز آکادمی است. حراجی جوایز اسکار سه‌شنبه هفته آینده، دو روز پس از برگزاری مراسم هشتاد و چهارمین دوره جوایز اسکار با خواهد شد. یکی از این جوایز، اسکاری است که هرمن منکه‌وینس سال ۱۹۴۲ به خاطر همکاری‌اش با اورسن ولز در نوشتن فیلمنامه «همشهری کین» دریافت کرد. اسکار بهترین فیلم سال ۱۹۳۳ برای «Cavalcade»، جوایز اسکار بهترین تدوین و موسیقی برای «بهترین سال‌های زندگی ما» تولید ۱۹۴۶ و اسکار بهترین فیلمبرداری گرگ تونلند برای فیلم «بلندی‌های بادگیر» از ۱۹۳۹ از دیگر جوایزی هستند که در حراجی ۲۸ فوریه به فروش می‌رسند. آکادمی علوم و هنرهای سینمایی از سال ۱۹۵۰ برندگان جوایز اسکار را از فروش جوایزش خود - به جز خود آکادمی آن هم به قیمت یک دلار - منع کرده است.



کیوان زرگری

cartoononline.persianblog.ir



ادامه از صفحه اول

ما یه امید ما

دیگران متمایز می‌کرد انجام خوب و به موقع کارهایی بود که به عهده‌اش گذاشته می‌شد. این عوامل در کنار حسن اخلاق، خوش برخوردی، دلسوزی و مسوولیت‌پذیری در امور حرفه‌ای، آموزشی و پژوهشی باعث شده بود تا کسی از قندی هیچ گله‌ای نداشته باشد و همیشه از او تعریف و تمجید شود.

قندی همیشه به من لطف خاصی داشت. خاطرم هست چند سال پیش به همراه وی برای سخنرانی در همایشی به اردبیل سفر کرده بودم از آنجا که سفر او زودتر از من انجام شده بود، هتل‌های محل اقامت ما تقوالت داشت. از آنجا که محل اقامت من به لحاظ امکانات نیز در سطح مناسبی قرار نداشت، قندی به محض اطلاع از این موضوع به هتل من آمد و ترتیبی اتخاذ کرد که من هم به هتل محل اقامت وی که از شرایط بهتری برخوردار بود منتقل شوم. او اقامت من در هتلی با امکانات پایین‌تر از هتل محل اقامت خود را توهین به خودش تلقی می‌کرد.

وی ارادت خاصی هم به دکتر نعیم بدیعی استاد ارجمند و مدیر گروه علوم ارتباطات داشت. یکی از مایه‌های دلگرمی قندی در دانشگاه حضور بدیعی بود به طوری که صرف‌نظر از دوستی، در زمینه تالیف کتاب و آثار پژوهشی نیز با بدیعی همکاری می‌کرد.

این نکته را اضافه کنم با همه رحمانی که حسین قندی متحمل می‌شد، متأسفانه جامعه مطبوعاتی و دانشگاهی کشور آن‌گونه که باید قدرشناس وی نبود. به عنوان مثال در دروس عملی دانشگاه نظیر آنچه که قندی در تدریس روزنامه‌نگاری تخصصی انجام می‌داد کارها سه تا چهار برابر دروس نظری بود اما حق‌التدریس دریافتی قندی مشابه سایر استادان حق‌التدریسی بود که دروس نظری ارائه می‌کردند. در حالی که باید برای دروس تجربی و عملی، تو تا سه برابر بیشتر پرداخت می‌شد. از آنجایی که من هم مسوولیت اجرایی در این زمینه‌ناشتم نمی‌توانستم در احقاق حقوق وی اقدامی انجام دهم اما با همه این مشکلات قندی که یکی از استادان نمونه ما بود به دلیل بلندنظری و علاقه‌مندی به تدریس دانشگاه و دانشجویش هیچ‌گاه از کم و کاستی حق‌التدریس خود سخنی نگفت و گله‌ای نکرد. و نکته آخر اینکه برای معلمی و روزنامه‌نگاری باید اشتیاق و علاقه روحی فراوان داشت و از نوعی عشق حرفه‌ای نسبت به آنها برخوردار بود، با باری به هرجهت نمی‌توان کار روزنامه‌نگار را به خوبی انجام داد. حسین قندی عاشق این حرفه بود و با تکیه بر استعداد شخصی، دانش تخصصی و تجربه عملی موفق خوش؛ مایه امید ما در این حرفه شد.

پی‌نوشت:

■ قندی این کتاب را به دو استاد فرهانه خود کاظم معتمدنژاد و نعیم بدیعی تقدیم کرده است
■ پدر علم ارتباطات ایران

در عین حال، حسین قندی در زمینه فعالیت‌های علمی و پژوهشی در سطح کیفی بالایی قرار داشت و

بهترین دلیل آن تعدد و تنوع کتاب‌های اوست. قندی چهار کتاب در موضوعات «مقاله نویسی در مطبوعات»، «روزنامه‌نگاری نوین»، «روزنامه‌نگاری تخصصی» و «تخیل در روزنامه‌نگاری» تالیف کرده است که همگی از کتاب‌های بسیار خوب این حوزه به شمار می‌رود و من نیز مقمعه‌ای را در کتاب مقاله‌نویسی‌اش نگاشته‌ام. او با تالیف این کتاب‌ها از جمله مقاله‌نویسی در مطبوعات توانست خلأ دیرینی که در فرهنگ روزنامه‌نگاری ایران در این زمینه وجود داشت و به‌رغم پیشرفت آموزش دانشگاهی این رشته در چند دهه اخیر؛ همچنان برجای مانده بود با توانایی تحسین‌برانگیزی پر کند

وی که از سال‌های قبل تدریس دروس مختلفی از روزنامه‌نگاری را در دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی را بر عهده داشت با انتشار کتاب‌های خود؛ مهارت‌ها و تجربه‌های تخصصی و آموزشی خود را در اختیار همکاران روزنامه‌نگار جوان خود، دانشجویان رشته روزنامه‌نگاری در دانشگاه‌های ایران و علاقه‌مندان دیگر- قرار داد، این خدمت مهم حرفه‌ای و دانشگاهی ۴۰ ساله حسین قندی شایان ارچ‌گذاری و قدرشناسی است.

من مطمئن هستم که اگر همکاری قندی با دانشگاه به صورت تمام وقت بود بدن شک تالیفات و آثار بیشتری را از وی شاهد بودیم و دانشجویان هم فرصت بیشتری برای استفاده از دانش و تجارب وی داشتند البته قندی بعد از آنکه ما موفق شدیم در سال ۱۳۴۸ دوباره رشته روزنامه‌نگاری را به‌عنوان یک رشته مستقل در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی دنبال کنیم همکاری‌های آموزشی خود را با تدریس دروس جدید افزایش داد. دانشجویان قندی همیشه از وی راضی بودند و در سال‌های اخیر که وی برای همکاری به دانشگاه دعوت نشد اغلب دانشجویان از این موضوع شکایت و گله‌داشتند.

حسین قندی به جز تدریس و تالیف کتاب در سمینارهای بررسی مسایل مطبوعات ایران که طی سه دوره در سال‌های ۷۷، ۶۹ و ۸۳ برگزار شد مقاله‌هایی ارایه کردند که حاوی نکات جالب توجه بود. البته نظرات وی در حوزه مطبوعات همیشه با استقبال مواجه می‌شد و همین موضوع باعث شد تا در مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه نیز تدریس کند. این همکاری که تا همین اواخر نیز ادامه داشت، برای علاقه‌مندان به این رشته بسیار مغتنم بود و اکنون جای بسیار تأسف است که این همکاری نتوانست به دلیل کسالت وی ادامه پیدا کند.

حسین قندی در روزنامه‌نگاری یک فرد برجسته و یک همکار فعال و دلسوز بود و موضوعی که قندی را از